

# رویارویی فکری ایران با مدرنیت

فرزین وحدت

ترجمه مهدی حقیقت‌خواه



## فهرست

- پیشگفتار مؤلف بر چاپ فارسی ..... ۷  
مقدمه ..... ۱۱  
۱. سرشت مدرنیت ..... ۲۳

### بخش اول: تجربه مدرنیت در ایران

۲. سرآغاز مدرنیت در ایران ..... ۵۷  
۳. افول ذهنیت کلیت‌پذیر و جستجو برای یک ذهن جمعی ۱۲۳

### بخش دوم: گفتمان‌های اسلامی و مدرنیت

۴. اندیشه انقلاب اسلامی ..... ۱۹۵  
۵. گفتمان‌های پسا انقلابی ..... ۲۶۳  
نتیجه‌گیری ..... ۳۰۵  
پیوست: گفتگوهایی با مدرنیت ..... ۳۱۳  
منابع ..... ۳۴۳  
نمایه ..... ۳۶۱

## سروش مدرنیت

هدف این فصل شکل دادن به چارچوبی تئوریک برای بررسی تجربه و آزمون فکری مدرنیت در ایران است، که در فصل‌های بعدی به‌طور کامل به آن پرداخته خواهد شد.

### دو ستون مدرنیت: ذهنیت و کلیت

یکی از کاستی‌های توصیف‌های کلاسیک جامعه‌شناختی مدرنیت، به استثنای توصیف وبر و تا اندازه کم تری مارکس، فقدان مَتْنِت تاریخی آن‌هاست. ساخت‌های تئوریک، از دوگانگی جماعت - جامعه فردیناند تونس تا الگوهای متغیر و مکتب مدرن‌سازی تالکوت پارسونز، به جایگاه قرون وسطی در پیدایش مدرنیت در تاریخ اروپا بی‌توجهی می‌کنند و شرایط خاصی را که باعث ظهور مدرنیت در نخستین مرحله آن شد نادیده می‌گیرند. (نگاه کنید به: Tönnis 1963; Parsons 1963)

کانت در رساله خود به نام «روشنگری چیست؟» آن شرایط را به روشنی بیان می‌کند. به نوشته او، هسته جامعه و فرهنگ پیش‌مدرن «نابالغی... ناتوانی کاربرد شعور خود بدون راهنمایی دیگری» بود (Kant 1949, 132). نقطه مقابل این وضعیت، که مدرنیت بر آن مبتنی است، از زمان کانت به بعد به «ذهنیت» تعبیر می‌شود. هگل به جهان مدرن عمدتاً بر اساس ذهنیت می‌نگریست: «اصل جهان مدرن آزادی ذهنیت است، این اصل که همه

### دکارت: سرآغاز ذهنیت مدرن

این دکارت بود که با بیشترین موفقیت به ذهنیت انسان هدفی مشخص و عملی - دستگامی ریاضی - علمی - بخشید. دکارت ذهنیت انسان را مطابق الگوی ذهنیت خدا به عنوان هدف فعالیت می دانست:

اگر من قوه حافظه و تخیل، یا هر قوه دیگری، را در نظر آورم، متوجه می شوم که در من هر یک از این قوا ضعیف و محدود است، در حالی که در خدا بی‌کران است. تنها اراده یا آزادی انتخاب است که من درون خود تجربه می‌کنم که چنان بزرگ است که تصور هرگونه قوه بزرگ‌تر فراتر از فهم من است؛ آن چنان که از همه مهم‌تر بنا بر اراده است که من خودم را به صورت دربردارنده مظهر و شباهتی با خدا درک می‌کنم (Cascardi 1992, 40).

در نزد دکارت ریاضیات تمام عرصه‌های دیگر پژوهش را به کمال رساند و ذهن را قادر ساخت که بر جهان تسلط پیدا کند: «از این واقعیت که ریاضیات می‌تواند به تمام موضوع‌هایی که علوم وابسته به آن از آن‌ها شناخت دارند و بسیاری موارد دیگر بپردازد، می‌توانیم دریابیم که [ریاضیات] تا چه حد در سودمندی و سادگی سرآمد علوم دیگر است» (Descartes 1927, 55).

آنچه دکارت به آن دست یافت چیزی کم‌تر از درهم شکستن اقتدار سنت‌ها و جهان‌بینی دینی - متافیزیکی نبود. اما این درهم شکستن موجب از دست رفتن دیدگاه متعالی‌ای شد که در درجه اول دین را اختیار گذاشته

این مظهر و انسان‌های جان‌نشین آن ذهن‌گراش به ذهنیت وجود دارد. به همین سبب، کلیت در کیهان‌شناسی پیش‌مدرن ریشه‌های عمیقی دارد. ادیان جهانی نظیر مسیحیت و اسلام شالودهٔ مناسبات اجتماعی را از روابط خونی - به ویژه قبیله‌ای - به روابط ایمانی متحول ساختند، روابطی که کلی و فراگیر بود، اگرچه در این کلیت پیش‌مدرن نیروهای فئودالی، به ویژه سلسله‌مراتب دینی، نقش میانجی را داشتند. به گفته وبر (1964, 23) «رشد یک امپراتوری جهانی در چین، گسترش سلطهٔ کاست برهن من تمام ساخت‌های متنوع سیاسی در هند، و توسعه امپراتوری‌های ایران و روم، گرچه نه همیشه به یک اندازه و با درجات کاملاً متفاوتی از موفقیت، به پیدایش کلی‌گرایی و یکتاپرستی، هر دو، کمک کردند».

عوامل اساسی موجود در کل عقلی، اکنون دارند در جریان رشد خود به حق خویش می‌رسند» (Habermas 1987 a, 16). به نظر می‌رسد هگل در این عبارت و در جاهای دیگر (مثلاً: Hegel 1967, para. 124) دارد نه تنها بر خودمختاری انسان بلکه همچنین بر سودبرندهٔ از آن، یعنی فرد، تأکید می‌کند. از این رو، ذهنیت را، به عنوان ستون اول مدرنیته، می‌توان «خصلت ویژهٔ عامل فردی خودمختار، خودرأی، خودتعریفگر، و خودآگاه» تعریف کرد. با آن‌که به نظر می‌رسد خود هگل «ذهنیت» و «آزادی» را مترادف هم به کار برده است، بین این دو تفاوتی وجود دارد. در حالی که «آزادی» معمولاً بر فقدان قید و بند دلالت دارد، «ذهنیت» پیش‌تر به کنش مثبت و سازنده بر جهان اشاره می‌کند.<sup>۱</sup>

کلیت را، به عنوان ستون دوم مدرنیته، و مقوله‌ای تاحدی پیچیده‌تر برای بررسی و تحلیل، می‌توان «بازشناسی متقابل ذهنیت یکدیگر از سوی ذهن‌های متعدد» تعریف کرد. به بیانی دیگر و در متن تاریخی آن، «کلیت» به برطرف ساختن موانع مبتنی بر امتیاز، جایگاه اجتماعی، یا دیگر ملاحظات نهادینه شده دلالت دارد. کلیت را به معنای دیگر و محدود می‌توان به مثابه اصل بورژوازی برابری رسمی در پیشگاه قانون در نظر گرفت.

هگل (1967, 110) ذهنیت و کلیت را در مفهوم جامعه مدنی متجلی می‌دید، یعنی «اجتماعی که اعضای آن افراد متکی به خود در کلیتی هستند که به خاطر خودتکایی آن‌ها تنها صوری است».<sup>۲</sup>

۱. همان‌طور که فاوست گونه گفته است، در مدرنیته «انسان خود را در برابر طبیعت می‌افزاید».  
Berman 1988, 61.

۲. با آن‌که نخستین تجسم مشخص هماهنگی ذهنیت و کلیت را در قانون طبیعی می‌توان یافت و بنای حقوقی الهیاتی بعدها بر آن نهاده شد، تصور این که این دو ستون جامعه مدرن از هیچ به وجود آمدند و در جامعهٔ پیش‌مدرن ریشه نداشتند نادرست است. در سنت‌های یهودی، مسیحی و اسلامی، انسان به عنوان مظهر یک ذهن حقیقی و خودفرمان، یعنی خدا، آفریده شده است و در